

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سرویس خبری بی بی سی امروز راپوری از کابل داشت که فقر مزمن مردم، جنایات احزاب اسلامی و خوشگذرانی سروتندان کابل را نشان می دهد که اینک بدون کم و کاست خدمت خوانندگان ارجمند پورتال تقدیم می گردد.

http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2009/09/090913_a-afghan-kabul-poverity.shtml

"خوراک دام"، بر سفره افطاری کابلیان فقیر

ایوب آروین
بی بی سی، کابل



فقر، در ماه رمضان با چهره خشن تری بر سر سفره شماری از خانواده ها در شهر کابل، خود را نشان می دهد. علی رغم سرازیر شدن کمکهای میلیاردی جامعه جهانی به افغانستان، شماری از خانواده ها می گویند هنوز هم در سیر کردن شکم گرسنه خود درمانده اند. شماری از این خانواده ها مجبور به خوردن نان خشک ذخیره شده برای دامها شده اند.

مرضیه سرپرست یکی از این خانواده ها است. مرضیه با شوهر بیمار و هفت فرزندش در اتاقی کرایه ای/اجاره ای در دامنه کوهی در غرب کابل زندگی می کند. کرایه اتاق مرضیه ماهانه 500 افغانی است، ولی عمویش، که صاحب خانه اوست با رعایت حال او، ظرف شش سال گذشته از او کرایه نگرفته است.

درآمد مرضیه ماهانه ۱۵۰۰ افغانی معادل 30 دلار است که به عنوان حقوق بازنشستگی شوهرش از دولت می گیرد. شوهر او زمانی کارگر شهرداری بوده اما حالا به شدت نیازمند درمان است و این پول هزینه درمان او هم نمی شود. این مرد قبلاً فلج بوده و حالا مشکل عصبی دارد و همیشه نیازمند است که کسی از او مواظبت کند.

هیچ یک از فرزندان مرضیه توانایی کار را ندارند، سخی، پسر بزرگ او تا صنف/کلاس پنجم درس خواند، اما گرسنگی او را به یک کارگاه تعمیر تلویزیون کشاند. حقوق او هفته ای تنها دوصد/دویست افغانی، معادل 4 دلار است. او به امید روزی است، که خودش بتواند تلویزیون تعمیر کند و درآمد خوبی داشته باشد. بر سفره افطاری مرضیه و خانواده او نان و قورمه/خورشت کچالو/سیب زمینی است، اما او می گوید که بیشتر اوقات خوراک خانواده اش نان و چای است. نانی که مرضیه تهیه می کند، دست پخت خود او است که از آرد با کیفیت بسیار پایین تهیه می شود. بر سفره او نوع نان دیده می شد؛ به گفته مرضیه، نانی را که رنگ سفیدتر داشت، برادر شوهرش فرستاده بود؛ این هدیه ارزشمندی بود که مخصوص افطاری برای این خانواده فرستاده شده بود.

سه انگشت قربانی یک انگشت



پسر مرضیه را مهاجمان مسلح در جنگهای میان گروهی مجاهدین کشتند. مرضیه به دلیل قطع شدن سه انگشت دست راستش نمی تواند به خوبی کار کند. به گفته او، سال ۱۳۷۴ خورشیدی در جنگ های میان گروهی مردان مسلح به خانه او هجوم آوردند، پسر نه ساله او را کشتند و سه انگشت او را برای یک انگشت طلا بردند. مرضیه گفت: "گفتند طلا و جواهرات کجاست؟ گفتیم ندارم. (با اشاره به انگشت طلا) گفتند این چیست؟ گفتیم از انگشت در نمی آید. گفتند ما می کشیم. (در می آوریم) با برچه حمله کردند و سه انگشت را بردند." به گفته مرضیه، این افراد سه گلوله هم به سوی او شلیک کردند که پایش را زخمی کرد. مرضیه در حالی که عکس پسر کشته شده اش را نشان می داد، گفت عرض حال خود را به حامد کرزی، رئیس جمهوری افغانستان هم رسانده، اما هیچ کمکی دریافت نکرده است. او گفت: "در زمان جنگ بخاطر جنگ روزگار خوبی نداشتم، بعد از جنگ بخاطر فقر و بیماری شوهرم. برای معالجه شوهرم باید پول پیدا می کردم. بسیار قرضدار شدم. تا این که کسی از دانمارک برایم کمی کمک فرستاد." مرضیه می گوید قصد داشت یک دختر کوچکش را در برابر دوازده هزار افغانی به فرزندی بدهد، اما پسر بزرگش مانع این کار شد. به گفته او، بارها این فکر ذهن او را به خود مشغول کرده است.

نان نرم، آرزوی نهایی



این تنها مرضیه نیست که زندگی را اینگونه سر می کند، خانواده های زیادی هستند که در محلات فقیرنشین کابل روزها به دنبال نانی سرگردانند و شبها با شکم گرسنه می خوابند. برخی از افراد در کابل می گویند خوراک آنها نان خشکی است که برای دامهای خانگی ذخیره می شود. آنها این نان را سیری (معادل هفت کیلو) چهل افغانی از محله "گاه فروشی" می خرند، آن را با آب سرد می خورند. سرپرست یکی از این خانواده ها گفته است اکنون که نان خشک و سفت خوراک فرزندانش شده، دست یافتن به "نان نرم"، آرزوی نهایی فرزندان او شده است. آنان به جز "نان" به چیزی دیگر نمی اندیشند. اما همه کابلیان این طور نیستند. برخی خانواده ها با برگزاری مهمانی های مجلل افطاری در رستورانها پولی معادل مخارج چند ماهه خانواده مرضیه را هزینه یک شام خود می کنند.